

ویلارد ون اورمن کواین (Willard van orman Quine) فیلسوف آمریکایی معاصر، امسال، روز کریسمس درگذشت. در تاریخ فلسفه تحلیلی، کواین به اعتبار جامعیت علمی، انسجام مواضع فکری، تعهد حرفه‌ای و تأثیرگذاری بر مکتهای فلسفی، اعم از تحلیلی و غیر تحلیلی شخصیتی است بی‌همتا. کالین مک‌گین (Collin Mac Ginn)، یکی از فیلسوفان انگلیسی، درباره کواین می‌گوید: کواین از فیلسوفانی است که یا باید آرای او را پذیرفت و با او همراه شد، یا موضع خود را در برابر او تعیین و تعریف کرد و این از ویژگیهای فیلسوفان بزرگ است.

اهمیت فیلسوفان بزرگ به بصیرت‌های دور پرواز آنان است، بصیرتهایی که حقانیت آنها با گذشت زمان به تدریج آشکار می‌شود، بی آنکه هرگز عمق آنها دریافته شود. کواین از گروه چنین فیلسوفان معدودی است. به نظر من آنچه کواین را از بسیاری فیلسوفان دیگر متمایز می‌کند یکی آگاهی عمیق او به دشواریهای برخی از مباحث فلسفی است که بسیاری از فیلسوف‌نمایان به آسانی از آن می‌گذرند یا با الفاظی تظاهر به حل کردن آنها می‌کنند و دیگری دانش گسترده‌ای از ریاضی و منطق و علوم جدید است. نوشته‌های کواین پر از برهانهای دقیق منطقی و شواهد علوم نظری و تجربی است. به همین دلیل هم درگ نوشته‌های او برای بسیاری از فیلسوفان سنتی و بی‌بهرگان از علوم و معارف جدید ممکن نیست. آنچه این فهم را ناممکن تر می‌کند سبک نگارش دقیق و فشرده و در عین حال زیبا و فخیم اوست. مقاله‌نویسی را در کنار شعر و داستان نوعی از انواع هنری به‌شمار می‌آورند. کواین مقاله‌نویسی هنرمند است که بسیاری از جمله‌ها و استعاره‌های فلسفی او ضرب‌المثل شده‌اند و بداند آنها استاد می‌شود. به همین دلیل ترجمه نوشته‌های او نیز کار آسانی نیست. از مجموعه آثار عظیم او، به فارسی، تا آنجا که من اطلاع دارم، تنها چهار مقاله ترجمه شده است. یک مقاله در دیدگاهها و برهانها (شاپور اعتماد، نشر مرکز، ۱۳۷۵) و سه مقاله در

ارغون (شماره ۷ و ۸، ۱۳۷۴).

پژوهشهای کواین از منطق گرفته تا فلسفه زبان، فلسفه منطق، فلسفه ذهن، معناشناسی، متافیزیک و فلسفه علم چنان گسترده است که حتی معرفی اجمالی آنها هم در یک مقاله ممکن نیست. هدف من در این نوشته معرفی کوتاهی است از برخی مباحث کلیدی او که در مقاله "Two Dogmas of Empiricism" آمده است. این مقاله با عنوان «دو حکم جزئی تجربه‌گرایی» در مجله ارغون به ترجمه آقای منوچهر بدیمی چاپ شده است. نقل قولهایی که از این مقاله کرده‌ام برگرفته از همین ترجمه است.

### از اسطوره تا علم

در کتاب بسیار خواندنی استعاره (ترنس هاوکس، ترجمه فرزانه ظاهری، نشر مرکز ۱۳۷۷) از قول کارلایچ، شاعر و نظریه پرداز انگلیسی، نقل شده است که مردم یا افلاطونی به دنیا می‌آیند یا ارسطویی. گرایش مسلط بر فلسفه ارسطو طبقه‌بندی کردن و تمایز نهادن است: تمایز صورت از محتوا، جوهر از عرض، شعر از فلسفه، فلسفه از منطق و به خصوص تمایز بیان شاعرانه و استعاری از بیان فلسفی و علمی. برای ارسطو استعاره زینت کلام است، چیزی است جدا از زبان علمی. اما افلاطون آگاهانه و ناآگاهانه، اینجا و آنجا بر این خط کشیها می‌گذارد. فلسفه را شاعرانه می‌نویسد، از استعاره و انواع مجاز هر جا بتواند بهره می‌جوید و در فایده‌دروسی سخن را موجودی زنده می‌داند که اگر آن را به اجزایش فروکاهیم در واقع جانش را از آن گرفته‌ایم و دیگر موجود زنده‌ای نخواهد بود. این همان درگ امروز ما از هنر به عنوان موجودی ارگانیک است، نه چیزی برساخته از صورت و محتوا. از اینجا تا رسیدن به آن فلسفه کل‌گرا، به آن کلی‌گرایی (holism) که زبان را در ذات استعاری می‌داند و فهم ما را از جهان در قالب استعاره‌هایی که خلق می‌کنیم ممکن می‌شمارد و تعبیر می‌کند، چندان راهی نیست. اما پیمودن آن جرأت و شهامت می‌خواهد. و این بخشی از همان کاری است که کواین پنجاه سال پیش در معروفترین مقاله فلسفه تحلیلی «دو حکم جزئی تجربه‌گرایی» انجام داد و رسیدن عصر تازه‌ای از فلسفه را اعلام کرد.

کواین در این مقاله بسیاری از مرزبندیهای فلسفه قدیم و جدید را برهم می‌زند. فیلسوفانی چون هیوم و لایب‌نیتس و کانت، هم‌چنانکه اصحاب حلقه وین، به جد معتقد بودند که قضیه‌ها را می‌توان به دو دسته کرد: تحلیلی و ترکیبی. تحلیلی قضیه‌هایی بودند که به اعتبار معنای لغات و ادوات ریاضی و منطقی و چگونگی کاربرد عام زبان صادقند و هیچ تجربه‌ای نمی‌تواند صدق آنها را خدشه دار کند؛ جمله‌هایی مانند «گره سیاه سیاه است»، «اگر امروز دوشنبه است امروز دوشنبه است» یا «سعدی شیرازی است یا سعدی شیرازی نیست». در مقابل قضیه‌هایی ترکیبی داریم که مربوط به امور واقعتاً و اوضاع جهان خارج و هر تجربه تازه‌ای می‌تواند آنها را از اعتبار بیاندازد. کارناب طرح عظیم ساختار منطقی خود را از جهان بر این مرز استوار کرده بود. کواین در این مقاله با برهانهای ظریف همین تقسیم‌بندی را انکار کرد و نوشت:

«بین قضایای ترکیبی و تحلیلی هیچ مرزی کشیده نشده است و اصلاً اینکه چنین فرقی باید قائل شد یکی از احکام غیرتجربی تجربه‌گرایان و نوعی عقیده متافیزیکی فلسفی است.»

این اولین جزئی بود که کواین به انکار آن برمی‌خاست. جزم دیگر، اعتقاد تجربه‌گرایان به امکان ترجمه هر قضیه با معنایی به زبان داده‌های حواس و تجربه مستقیم بود. حرف مستدل کواین این بود که هیچ قضیه‌ای به تنهایی مورد تجربه حواس قرار نمی‌گیرد. هر قضیه‌ای با زنجیره‌ای از برهانها و اصولی علمی به قضیه‌های دیگر چنان کره خورده است که هر بازنگری در آن مستلزم بازنگری در همه قضیه‌های این زنجیره حتی بازنگری در ریاضیات و منطق هم می‌شود. زیرا وقتی مرز قضایای تحلیلی و ترکیبی به هم ریخت دیگر قضایای ریاضیات و منطق هم که تحلیلی فرض می‌شدند مصون از تغییر نمی‌مانند. به گفته کواین واحد دلالت تجربی کل علم است. این یکی از تقریرهای کواین از کل‌گرایی فلسفی و این هم نمونه‌ای از شواهد تاریخی اوست:

«هیچ قضیه‌ای از بازنگری مصون نیست. حتی پیشنهاد کرده‌اند که برای ساده کردن مکانیک کوانتوم در قانون منطقی امتناع ارتفاع نقیضین نیز بازنگری شود؛ چنین تغییر موضعی چه تفاوت اصولی

# به یاد کواین

ضیا، موحد

دارد با تغییر موضعی که سبب شد کپلر نظریه بطلیموس را نقض کند یا اینشتین نظریه نیوتون را یا داروین نظریه ارسطو را؟»

کواچین در مخالفت با این عقیده متداول که هر قضیه به تنهایی می‌تواند با تجربه‌های حسی نقض یا تأیید شود استعاره‌ای زیبا و عمیق به کار می‌برد:

«قضایای ما دربارهٔ عالم خارج نه به صورت منفرد بلکه به هیأت مشترک در محکمه تجربه حسی حاضر می‌شوند.»

توضیح آنکه در دادگاه، هنگام رسیدگی به یک تخلف نه تنها یک فرد بلکه مجموعه عواملی که دست به دست هم داده و نه این تخلف انجامیده مورد پرسش قرار می‌گیرد. در واقع تا همهٔ آن عوامل و علل بررسی نشوند و به هیأت مشترک در محکمه قضاوت حاضر نشوند معنا و ماهیت تخلف هم روشن نخواهد شد. به همین ترتیب در محک زدن یک نظریه علمی با تجربه هم نمی‌توانیم از زنجیره به هم پیوسته قضیه‌ها غفلت ورزیم و تنها یک قضیه را مسؤول نارسایی نظریه بدانیم. شاید کل‌گرایی کواچین را نتوان زیباتر از آنچه خود بیان کرده است، بیان کرد:

«کل آنچه علم یا باورهای ما خوانده می‌شود، از اتفاقی‌ترین موضوعهای جغرافیایی و تاریخی تا ژرفترین قوانین فیزیک اتمی یا حتی ریاضیات محض و منطق، فرشی است بافته دست آدمی که فقط لبه‌های آن به تجربه برخورد می‌کند.»

کواچین در این مقاله دوران‌ساز از این هم پیشتر می‌رود و در مقام یک عالم و فیلسوف تجربی تمام عیار، که بر اعتقاد خود به علم و تجربه همیشه و در همین مقاله به صراحت تأکید کرده است، ناگهان به این حکم تکان‌دهنده می‌رسد که:

«در مرتبه شناخت‌شناسی، اشیاء مادی و خدایان هومری با یکدیگر فقط تفاوت درجه دارند، نه نوع.»

این همان جایی است که کواچین بر همهٔ خط‌کشهای سنتی مرسوم پامی‌گذارد و مرزبندیهای قدیمی را برهم می‌زند. در مقاله‌ای دیگر صریحتر از این می‌گوید برای من فرض وجود اشیاء مادی به همان اندازه اسطوره است که فرض خدایان هومری! اهمیت

این گفته در این است که فلسفه هنوز برای اثبات وجود جهان خارج و اشیاء مادی دلایل قاطعی در برابر شکاکان ندارد و ناچار وجود اشیاء را به عنوان بهترین راه فرض می‌کند. شاید از این صریحتر، و با برهانهای دقیق کواچین که در اینجا حتی اشاره‌ای به آنها نکردم، از این روشنتر نتوان خط موهومی را که میان شعر و فلسفه، ادبیات و علوم و ادبیات و فلسفه از دیرباز کشیده‌اند، پاک کرد. به اعتقاد من این بصیرت فلسفی کواچین نه تنها آرای پوزیتیویستیهای منطقی و تجربی حلقهٔ وین را پشت سر نهاد، بلکه برای مکتبهای گوناگون و نوظهور دنیای غیرانگلیسی زبان هم حرف چندانی برای گفتن باقی نگذاشت، به خصوص برای برخی از نهضت‌های نقد ادبی مدرن که لفاظی را با نقد ادبی اشتباه کرده‌اند. اما این داستان دیگری است. در اینجا می‌خواهم به دو پی‌آمد دیگر از بصیرت فلسفی کواچین که خط‌کشهای جاافتاده دیگری را نیز مورد پرسش قرار داد، اشاره‌ای کنم.

#### رد انواع طبقه‌بندیها

گفته‌اند فرق: تخیل با خرد این است که تخیل در عدم شباهتها، شباهتها را پیدا می‌کند و خرد در شباهتها، بی‌شباهتها را. با این تعریف کار ارسطو و پیروان او در طبقه‌بندی اشیاء و قرار دادن موجودات در انواع مختلف، کاری بود تخیل‌آمیز نه خردمندانه. نهنگ را به دلیل شباهت با ماهیها از انواع ماهیها می‌شمردند. اما مشاهدات دقیقتر نشان داد که نهنگ از پستانداران است. کواچین در مقاله‌ای با عنوان کلیات طبیعی (natural kinds) با برهانهای گوناگون نشان می‌دهد که مفهوم کلیات طبیعی ریشه در داوریهای شهودی ماقبل فلسفی ما دارد. شباهتهایی میان موجودات می‌بینیم و دست به طبقه‌بندی می‌زنیم. اما با پیشرفت علوم و دقیق‌تر شدن نظریه‌های علمی این طبقه‌بندیها هم اعتبار خود را از دست می‌نهند. صائب بودن این بصیرت بارها به اثبات رسیده است و این مقاله کواچین در بی‌اعتبار ساختن این مرزبندیها چنان اهمیتی یافته که بسیاری از فیلسوفان آن را از منتهایی می‌دانند که لازم است همهٔ دانشجویان فلسفه آن را بخوانند.

#### اتکار مرزبندی میان ذاتی و عرضی

ارسطوئیان معتقد بودند که بعضی از ویژگیهای

موجودات، ذاتی و بعضی عرضی آنها هستند. صفت‌های ذاتی هر موصوف صفت‌هایی هستند که اگر موصوف آنها را نداشته باشد دیگر آن موصوف نیست و در واقع تصور موصوف بدون آن صفتها ممکن نیست. اما صفات عرضی چنین نیستند. برای مثال، مکلای بودن فرد، (کلاه بر سر داشتن فرد) ذاتی فرد نیست. بدون کلاه هم فرد همان فرد است. اما این تعریف از ذاتی و عرضی مثالهای نقضی فراوانی می‌تواند داشته باشد. برای مثال تصور وجود انسان بدون مکانی که در قضا اشتغال کرده باشد، ناممکن است. اما آیا می‌توان گفت اشتغال مکانی در قضا امری است ذاتی انسان؟ کواچین ذاتی و عرضی را محصول چگونگی تعریفی می‌داند که از شیئی می‌کنیم. به همین دلیل منطق موجه معمولها را که مستلزم اسناد صفاتی ذاتی یا ضروری به اشیاء است منطوق نمی‌داند و استعاره‌ای در رد آن به کار می‌برد که شهرت عام یافته است: نطقهٔ موجهاط به خطا بسته شده است.

آنچه گفته شد بخش کوچک اما مهمی بود از آرای گسترده کواچین. تحقیقات و نوآوریهای کواچین در منطق ریاضی بحث دیگری است. کواچین از ۱۹۳۳ که پایان‌نامهٔ دکتری خود را در تنقیح و تکمیل مبانی منطقی راسل و وایتهد نوشت تا ۱۹۳۳ کار اصلیش مطالعات فنی منطقی بود. مقالهٔ یازده صفحه‌ای او در «مبانی تازهٔ منطق ریاضی» که در ۱۹۳۷ منتشر شد هنوز هم ریاضی‌دانان را به خود مشغول کرده است. دانشنامه‌های دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ کواچین را به عنوان منطق‌دان معرفی می‌کردند. اما پس از انتشار مقاله‌های فلسفی بعدی و کتابهایی چون از دیدگاه منطقی (۱۹۵۳)، کلمه و شیئی (۱۹۶۰)، فلسفهٔ منطق (۱۹۷۰) و آثار فراوان دیگر، اغلب مورخان فلسفه او را بزرگترین فیلسوف تحلیلی نیمهٔ دوم قرن بیستم دانستند، فیلسوفی که نقش اساسی در شکل دادن به فلسفهٔ این قرن و تأثیر بر مهمترین مکتبهای آن، چه تحلیلی و چه غیرتحلیلی داشته است. پراگماتیسم کواچین ترکیب منسجم و زیبایی است از شک و عقلانیت. به اعتقاد من درگذشت کواچین پایان یک دوره نیست، آغاز دورهٔ جدیدی در فلسفه است که مقالهٔ «دو حکم جزمی تجربه‌گرایی» بشارت فرارسیدن آن را پنجاه سال قبل داده بود.

